

جایگاه دستگاه دیپلماسی کشور در سیستم بین المللی

در این مبحث، بصورت مقدمه یادآور میشوم که نظریه پردازان در مورد دستگاه دیپلماسی کشورهای جهان، طرز دید خود را بصورت مشخص بیان داشته و از اهمیت دستگاه متذکره و نقش آن در مجموع سیستم جهانی و سیاست بین المللی، مطالب و مسایل گونه گونه و مختلفی ارایه داشته اند تا در توازن منافع ملی که اولویت سیاست خارجی را تشکیل میدهد، از یکسو و منافع و مصالح بین المللی، از سوی دیگر فقدان و نبود نظریه ها احساس نگردیده و سعی در جهت معرفت کامل از طریق آشنایی با جزئیات، عملاً صورت گیرد. از دستگاه دیپلماسی کشور، در سیاست ملی و هم در توافقات جهانی، در مورد معضلات بین المللی میتوان حد اعظمی استفاده را نمود. طرح سیاست جهانی، خود، خالیگانهایی دارد، نظریات گوناگون و متنوعی بصورت کل، بیشتر از مجموع بخشها در این مورد موجود میباشد. موضوع تحول و تغییر نمونه هادرمورد، بیشتر تیوریکی است تا نظریه ای مطابق نورم. نظریات و تیوریهای طرح شده، حاوی موضوعات مشخصی از جمله طرح این سوال میباشد که کدام مدل باید برای مجموعه سیستم و تماسهای بین المللی در نظر گرفته شود؟ این یکی و دیگر هم اینکه به چه نحوه ای میتوان با دستیابی منافع ملی، تأمین منافع جهانی نیز تأمین گردد؟

قابل یادآوری میدانم که بمنظور موثریت دستگاه دیپلماسی کشور عزیز ما افغانستان، طرح و تدوین تحلیلهای سیاسی عمدتاً باید در دو بخش صورت گیرد: یکی محاسبه سیاست جهانی، یعنی تحلیل و تجزیه سنتی توسط جهتگیری فعال در این عرصه (حفظ «امنیت ملی») و دیگری بواسطه جهتگیری در جهت وسیعتر (راه حل «معضلات جهانی»). در دستگاه دیپلماسی، مشخصات جریانات سیاسی داخلی کشور (سیاست داخلی) و همچنان ممیزه مناسبات میان ما و جامعه جهانی (سیاست بین المللی)، عملاً باید مشخص گردد، وسعت عرصه و اندازه این مدل عبارت از چهارچوب جهانی (جامعه جهانی) میباشد که در آن پروسه های سیاسی تکوین پذیرفته و بصورت دوامدار همچنان ادامه میباشد. در این مقطع باید یادآور گردید که آموزش روابط بین الدول بر تعدادی از احتمالات نیز قرار دارد. ببینید، مطابق تیوری و نظریه بین الدولتی، عرصه روابط یاد شده به میز بلیارد تشبیه شده و در آن، جهان بمتابسه سیستمی معرفی گردیده که دولتهای مشتاق قدرت، به هیچ محدودیتی پایند نمیشوند. در مجموع در وزارت امور خارجه کشور و دستگاه دیپلماسی، این واقعیت، بخصوص برای کارمندان جوان آن باید گوشزد گردد که آموزش سیاست خارجی بمتابسه مطالعه و بررسی واقعیت ادامه حیات یک دولت در مجموع سیستم بین المللی محسوب میگردد. مطابق نظریه های جدید، این عرصه آموزش بمتابسه وابستگی سیستم جهانی بوده، عرصه های جداگانه از هم تفکیک گردیده و در آن در کنار دولتها، کارمندان و فعالان بخش دیگری نیز در این عرصه شرکت میورزند. یادآور باید شد که با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، میتوان بخوبی واقعیت و نحوه فعالیتها و کارکردهای بازیگران یک دولت را و همچنان مسوولیتهای گوناگون و مختلف، بخصوص وظایف و مسوولیتهای سیاسی آن را بوضاحت مشاهده نمود. دستگاه دیپلماسی افغانستان میتواند و باید قادر باشد تا سنجشهای عملی در عرصه های سیاسی را از هم تفکیک نماید. این موضوع شامل بسا مسایل از قبیل نظارت کامل بر کمکهای جامعه جهانی، شرایط محیط زیست بین المللی و حفظ و نگهداشت فضا، دریاها و اقیانوسها نیز میگردد. متذکر باید گردید که حفظ امنیت ملی دولتها نیز یکی دیگر از جمله عرصه های مهم سیاست هرکشور را تشکیل میدهد. مابه تجربه دریافتیم که در هر یکی از این عرصه ها، معضلات متنوع و گوناگونی میان بازیگران ملی و سایر بازیگران دیگر موجود میباشد که در این میان دولت، همراه با سایرین، اما بیش از دیگران و در عین زمان بیشترین نقش را ایفا مینماید. همچنان پروسه های سیاست

خارجی، خود، پروسه پیچیده ای از وابستگیهای متقابل است که خصوصیت آن متحول میباشد. در نظر باید گرفت که در بعضی حالات، هماهنگی کار در وزارت امور خارجه، نهایت مغلق و پیچیده میگردد. در محاسبات وزارت امور خارجه، تأکید بر جریانهای سیاسی، موضوع مرکزی محسوب میگردد. دولتها سیاست خویش را طبق محاسبه های دقیق تعیین نموده و این سیاست بمثابة محصولی بدست آمده در شیوه اجرایی معرفی میگردد. در مدل بین الدولتی، مناسبات سیاسی میان دولتها، بدلائل و اسباب امنیتی و حفظ امنیت ملی بر اساس سیاست خارجی دولتها شکل میپذیرد. این گفته بالمثل در مورد مدل فرا ملیتی سیستم سیاست جهانی نیز صدق مینماید. نخستین دلیل در این محاسبه را نه امنیت ملی، بلکه دلیل موجودیت حیات انسان تشکیل میدهد. اختلاف در دورنمای آن را میتوان بمثابة برخورد و تصادم نظریات ملی گرایی و دنیا گرایی بمثابة الترناتیف فلسفی روابط بین الدول توضیح و تفسیر نمود. در هر کدام از عرصه های دیپلماتیک، تشکل نحوه سلوک و همچنان تشکل رژیمهای بین المللی صورت میگیرد. سوال مرکزی در مورد تجزیه و تحلیل دستگاه دیپلوماسی کشور، بررسی معیار انجام رسالت آن و در عین زمان، نحوه کار دستگاه متذکره تحت شرایط رژیم حاکم بر کشور، موجودیت کادر مجرب در بخش متذکره و بسا مسایل دیگر، از بنیادی ترین مسایل قابل بحث در این مورد میباشد. ظهور بعضی از رژیمهای بین المللی بخصوص پس از جنگ جهانی دوم، بویژه محصولی از هژمونی ایالات متحده امریکا بر سیاست بین المللی محسوب میگردد.

بطور مشخص در مورد کشور عزیز باید متذکر شد که در زمان زمامداری امیر شیر علی خان، توجه به سیاست خارجی و اقدامات و فعالیتهایی جهت ایجاد دستگاه دیپلوماسی کشور عزیز ما افغانستان، بصورت مقدماتی انجام داده شد، اما بصورت متباز و عینی آن از زمان حکومت شاه امان الله، نخستین زمامدار افغانستان مستقل، فعالیتهای عملی در مورد آغاز شد. توجه بعرصه متذکره، در آخرین سالهای سده بیستم از اهمیت بسزایی برخوردار گردید، در نهایت امر، اکنون روشها و شیوه های متفاوت محاسبه در شکل بمثابة اجندای سیاست بین المللی و بررسی اهمیت و نقش دستگاه دیپلوماسی کشور، پذیرفته میشود. بنابراین، حفظ تمامیت ارضی و دفاع از استقلال سیاسی از وظایف عمده دولت بوده که دستگاه دیپلوماسی در تجلی و اقعیت متذکره نقش بسزایی ایفا مینماید. دستگاه دیپلوماسی کشور، در تعیین و تبارز خطوط اساسی سیاست خارجی دولت از نقش با اهمیت برخوردار بوده و با استفاده از تریبون مجامع بین المللی و گردهماییها با تأکید خاطر نشان ساخته میشود که دولتها باید در امر دفاع و حفظ و نگهداری صلح و سلم و امنیت بین المللی و رفاه باشندگان کشور هایشان جد و جهد نموده و از تعقیب راهها و کاربرد وسایلیکه زندگی بشریت را مورد تهدید قرار میدهد، احتراز جویند. دستگاه دیپلوماسی کشور بما میآموزد که رفاه و آسایش باشندگان کره زمین و منافع و مصالح همه دولتها بصورت نامریی با هم ارتباط دارند. در نخستین مرحله پیدایش سیستم دولتها، نه، بلکه در مراحل بعدی و بخصوص پس از پیدایش دستگاه دیپلوماسی، میتوان از ارتباط واضح تیوری و پراتیک منظم در عملکردهای دیپلماتها، سخن میان آورد. از اوایل پیدایش دستگاه دیپلوماسی بدینطرف فعالیتهای بجد و حصری جهت تقویت و موفقیت دستگاه متذکره تحقق پذیرفته است. تشریک مساعی جهت رسیدن به این مأمول، از جمله رسالت کارمندان دستگاه دیپلماسی و سایر دست اندر کاران امور مربوط به سیاست خارجی در این عرصه میباشد. در مورد نقش دستگاه دیپلوماسی در زمینه روابط بین الدول و مسایل مربوط به سیاست خارجی یاد آور باید شد که در مطالعه و بررسی تماسهای بین المللی، میتوان دوسطح تحلیل و تجزیه را از هم تفکیک نمود. بناء، ابزار مطالعه و آموزش هر دو عرصه به مقیاس زیادی یکیست. این تفکیک قبل از همه یک روش تحلیلی بشمار رفته و بمثابة تجزیه و تحلیل گسترده سیستم بین المللی و بررسی اهمیت فوق العاده دستگاه دیپلوماسی، محسوب میگردد. آموزش روابط بین الدول و دستگاه دیپلوماسی، در حالیکه سیستم امنیتی همچنان بمثابة موضوع عمده و مرکزی روابط بین الدول، مطرح بحث است، از اهمیت شایانی برخوردار میباشد. دستگاه دیپلوماسی کشور معتقد است که بررسی روابط بین المللی، در واقعیت امر، بررسی آموزش مشخصات وضعیت و موقعیت روابط بین الدول، وضعیت توازن قوا، احضارات حربی، نحوه سلوک، موجودیت قالبهای تشکیل دهنده مناسبات میان دولتها و رژیمهای بین المللی و همچنان تقابل قدرتها محسوب میگردد. نظریه پردازان، طرز دید خود را بصورت مشخص بیان داشته و در توازن منافع ملی و «توازن قدرت»، فقدان و نبود نظریه ها را مشاهده مینمایند. در چنین شرایطی، سعی در جهت آشنایی کامل از طریق شناسایی جزئیات صورت میگیرد، همچنین این بر عکس نیز میتواند باشد. چنین طرز دید برای سیاست جهانی اجباری بوده و هم از چندین محاسبه سیاست ملی با توافقات جهانی در مورد معضلات بین المللی نیز باید کار گرفت.

در دستگاه دیپلوماسی کشور طرح این سوال که کدام مدل برای مجموعه سیاست و تماسهای بین المللی در نظر گرفته شود

ونظریه مربوط به سوال به چه نحوه ای میتوان تحقق سیاست ملی را در جهت منافع جهانی نیز بکار برد مطرح بحث قرار میگیرد.

در افغانستان، نزد افغانها همه چیز با یکدیگر مجموعه و نظام فرهنگی همسازی را به تصویر میکشد. کم کاری یا ضعف تولید، صناعت بیجان با تجارت، روحیه غیر علمی با تولید سنتی، همه ی اینها باروایط خارجی و همه وهمه با فرهنگ ملی غیر خلاق اندیشه سوز عاطفی گنگ قضا - قدری منفی در تناسب کامل بود. اینها دوالگوی سراسر متفاوتند؛ افغانها میخواستند دستاً ورد الگوی غرب را (توسعه اقتصادی، پیشرفت فنی و ...) بر الگوی سنتی خود سوار کنند. نه قالبهای اجتماعی صنایع غرب را خوب میشناسند و نه تاریخ تحلیلی خود را، در نتیجه هرج و مرج بی حد و حصری بر زندگی اجتماعی- سیاسی- اقتصادی آنها سایه افکند.

امکان تحقق یک جامعه عالی بسته به از میان رفتن جنگ است و امید وصول به این نتیجه در ایمان و عقاید قلبی مردم نیست، بلکه در پیشرفت و تکامل اجتماعات صنعتی است. کیفیت ساختمان صنعت، کیفیت ساختمان جهان و قانون تغییر نا پذیر تتابع علت و معلول را به مردم یاد میدهد. به جای تفسیر ساده و آسان حوادث از راه دخالت قوای مافوق طبیعی، تتبع صحیح علل طبیعی اشیا جایگزین میشود.

دستگاه دیپلوماسی افغانستان به این واقعیت باید اعتراف نماید که سیاست خارجی کشور در اثر موجودیت عوامل وفاکتهای متعدد به انفعال کشیده شده و در نتیجه، دیپلوماسی فعلی عاقبت ناخوشی دارد که لکه ننگ آن به مشکل ازدامان این فرهنگ پاک خواهد شد.

باید ماهیت روابط سیاسی را دریافت و به ظرفیت و نازک کاری آن که «دیپلوماسی» باشد، وقوف یافت.